

ویژگی درگیری‌های نامتقارن در کشور عزیز ما افغانستان تقویت ظرفیت‌ها بمنظور دسترسی بامکانات موجود اثرات منطوقی درگیری‌ها و نیازهای طولانی مدت

دسترسی بامنیت پایدار، آرزوی همگانی و امید همیشگی شهروندان کشور
بررسی زمینه‌های شکل‌گیری طرح "صلح عادلانه" در میهن ما
نوع پویایی تحرک در افغانستان و سراسر منطقه
چگونگی تقویت ظرفیت‌های نهادی و اجتماعی

جنگ و درگیری نامتقارن به نوعی از درگیری گفته می‌شود که طرفین شامل در آن، بویژه از رهگذر توان نظامی در اندازه‌های بشدت متفاوتی قرار دارند. معمولن در درگیری‌های اینچنینی، طرفی که از نقطه نظر توان نظامی ضعیف‌تر است، روبا استفاده از تاکتیک‌های چریکی می‌آورد تا بتواند فاصله فاحش فناوری و حجم نیروهای خود را با طرف مقابل جبر نماید. یک درگیری زمانی جنگ نامیده می‌شود که در برگیرنده مقابله مسلحانه با استفا ده از فناوری‌ها و تجهیزات نظامی توسط نیروهای مسلح، به‌مراه بکارگیری تاکتیک‌های نظامی و تحرک عملیاتی در قالب یک راهبرد نظامی که محدود به پشتیبانی‌های نظامی باشد. مطالعات جنگ بویژه توسط نظریه پردازان نظامی در امتداد تاریخ نظامیگری بدنبال شناخت فلسفه جنگ بوده و آنرا تا حد دانش نظامی تقلیل داده است. بگونه کلی، دانش نظامی نوین پیش از تدوین سیاست دفاع ملی، چندین عامل را برای آغاز یک درگیری مسلحانه درنظرمی‌گیرد: عوارض منطقه یا مناطق عملیات، وضعیت لازمی که نیروهای ملی در آغاز درگیری مسلحانه باید بخود بگیرند و نوع جنگ و درگیری مسلحانه که دستجات مسلح در آن درگیری شوند. درجنگ‌های متعارف، دوطرف بدنبال کاهش توان نظامی طرف مقابل در یک درگیری رودرو هستند. این نوع درگیری‌ها که با اعلان جنگ دوطرف بیکدیگر آغاز می‌شوند، سلا ح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک استفاده نمی‌شوند یا در راستای حمایت از اهداف و مانور های متعارف نظامی تنها برای تأثیر روانی بنمایش در می‌آیند. درمقابل، جنگ‌ها و درگیری نامتعارف قرار دارند که دوطرف در آن بدنبال پیروزی نظامی از طریق رضایت اجباری باشد.

عدهٔ بیشماری از علاقمندان مسایل مربوط بکشور عزیز ما، در اینمورد توافق نظر دارند که یکی از جمله مشکلات اصلی در امتداد درگیری‌های ۴۰ سالهٔ پسین در میهن ما، تفاوت قابل توجه در توانایی‌ها، قدرت نظامی و ظرفیت‌های فنی میان نظامیان بین‌المللی (ایساف)، از یکجانب و مخالفان مسلح از جانب دیگر محسوب می‌گردید که بر بنیاد آن، کشور عزیز ما افغانستان، به نماد بارزیک درگیری مسلحانه نامتقارن مبدل گردید. بخاطر ما باشد که در واقعیت امر، اصل "جنگ نامتقارن" دارای مفهوم چند جانبه‌ای می‌باشد، اما تا کنون هم، درک کلی و تعریف روشنی از آن وجود ندارد. برخی‌ها حتی استدلال نموده‌اند که مفهوم "عدم تقارن" بحدی تحریف شده که غیرقابل استفاده می‌باشد. هرچند ممکنست، اصل "جنگ متقارن" در دکترین حقوقی بمثابة توصیف مختصر ساختار در حال تغییر در گیری‌های مسلحانه مدرن و نشاندهندهٔ چالش‌های متناظر نیز پذیرفته شده و اصطلاح یادشده بمنظور توصیف نابرا بری و عدم تعادل میان طرف‌های متخاصم در درگیری‌های مسلحانه مدرن که می‌تواند طیف گسترده‌ای از جنگ و درگیری‌ها را در بر بگیرد، بکار گرفته شده و مورد استفاده قرار داده شود. اغلب، این به توزیع نابرابر قدرت و توان نظامی و قابلیت‌های فناوری اشاره دارد. عدم و نبود توازن قدرت میان طرفین مطرح ممکن بحدی باشد که از همان ابتدا، برای طرف ضعیف تر هیچ چشم انداز واقعی برای پیروزی در درگیری‌ها بویژه با ابزار نظامی موجود نباشد. اوضاع منحصر بفرود کشور عزیز ما افغانستان نمونهٔ بارز آنست که رابطه علت و معلول روشن و واضحی میان این عدم توازن قدرت و آنچه جنگ چریکی نامیده می‌شود، اصلن وجود ندارد. در اینمورد قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که برخی از چهره‌های مطرح پیشنهاد نموده و چنین متذکر می‌گردیدند که مخالفان مسلح در کشور بعوض

تلاش به‌دفع سرنگونی دولت افغانستان، در گام نخست باید با استفاده از ستراتیژی فرسایشی، اصل دستیابی به مناطق و محلات مورد منازعه باید در دستور روز قرار داده شود. منطق ساده‌ی یادشده در تمرین‌های جنگی سابقه‌ی بس طولانی دارد. بخاطر ما باشد که جنگ‌های آزادیبخش ملی و اکثریت قریب باتفاق درگیری‌های مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی در مجموع، دارای ماهیت نامتقارن بودند. مخالفان مسلح نظام، با وجود امکانات نظامی محدود خود، این واقعیت را عملن باثبات رسانیدند که قادرند دشمن برتر را از دستیابی با اهداف ستراتیژیک باز دارند. در جریان درگیری‌های مسلحانه در اراضی متعلق بکشور عزیز ما، سطح خشونت مدام در حال تغییر بوده و انواع و اشکال مختلفی بخود اختیار می‌نمود. چنین بنظرمی‌رسید که در امتداد درگیری‌های مسلحانه در کشور، "طالب"ها که از هسته‌هایی از جنگجویان تشکیل شده و از یک دره به دره دیگری بگونه‌ای متحرک بوده، کمین گرفته، محلات و مناطق مورد نظر را مین‌گذاری نموده و مواد منفجره دست‌ساز را که از راه دور کنترل می‌گردید، در محلات جابجا نموده که با نزدیک شدن انسان و افراد ویا وسایط نقلیه منفجر می‌گردید، استفاده از تک تیراندازها و حملات انتحاری را نیز سازماندهی و اجرا می‌نمودند.

ساختارهای تعارض نامتقارن، سبب طرح مسایل حقوقی بیشماری می‌گردد. با توجه به چگونگی انجام عملی خصومت‌ها، بحث‌ها پیرامون مفاهیم مبهم خطوط تمایز و چگونگی عملکردها و قواعد مربوط بحقوق بشردوستانه می‌چرخد، چه، بگونه مداوم اجتناب از رویارویی مستقیم مسلحانه، با تکیه بر حمایت عده‌ای از شهروندان، انتقال عمدی درگیری‌های یادشده از محلی به محل دیگر، سبب می‌گردد تا ستراتیژی‌های اینچنینی، اغلب منجر بانجام عملیات مسلحانه در نزدیکی شهرها و اهداف غیرنظامی گردد. همه موارد گفته‌آمده سبب ساز تفکیک افراد شاغل در درگیری‌ها از اشخاص و چهره‌هایی کاز غیرنظامیان محافظت می‌نمودند، دشوار بنظرمی‌رسید. در نتیجه، خطراتی متوجه غیرنظامیان و بویژه متوجه آن‌عده از جنگجویانی می‌گردید که بگونه مستقیم در میدان عملیات مسلحانه می‌جنگیدند و تشخیص شهروندان ملکی از افراد جنگجو برای شان ناممکن بود.

چنین وضعیت تأسف آوربارها و بارها تکرار گردیده و این نگرانی بگونه مکرر در جامع بین‌المللی ابراز شده که افراد غیرنظامی و شهروندان ملکی کشور در نتیجه درگیری‌های مسلحانه، صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل می‌شوند. بنظرمی‌رسد که درگیری‌های نامتقارن، برخی از پرسش‌ها و ابهامات دیرینه در مورد حقوق بشردوستانه حاکم بر انجام خصومت‌ها را آشکار و بر ملامت می‌نماید.

درنباشته حاضر، با استفاده از واقعیت‌های موجود، معضلات پیشروی نظامیان، بمثابة موردی از موارد مطرح، بویژه در پس زمینه درگیری‌های طولانی مدت در کشور مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده است.

در مورد انجام عملیات مسلحانه در درگیری‌های نامتقارن بایست متذکر گردید که قبل از همه و بیشتر از سایر موارد، تلاش بمنظور پرهیز از رویارویی مستقیم و حفظ نیروهای خودی، بویژه برای نیروها و قوت‌های با توان نظامی ضعیف تر به اولویت مبدل می‌گردد. وضعیت اینچنینی، ممکن بمثابة مشکلی در امر تمایز مبدل گردد. می‌توان از حملات مستقیم علیه اهداف ملکی اجتناب ورزید. تظاهر بمثابة یکفرد مستحق قابل تحفظ، اختلاط با شهروندان غیرنظامی وانجام عملیات با استفاده از وسایل و اشیایی کاز حفاظت ویزه‌ای برخوردار می‌باشند، در نوع خود تأسف‌بارترین پیامد‌های این منطق محسوب می‌گردد. بخاطر ما باشد کاستفاده از سپر انسانی بمنظور حفاظت از اهداف نظامی که براحتی قابل استتار نمی‌باشند، به راحت‌ترین وسیله و ابزار مساعدی در درگیری‌های مسلحانه کنونی مبدل گردیده است.

در مورد عمل متقابل و سایر مشوق‌ها بمنظور رعایت حقوق شهروندان، یاددهانی این مسأله از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد که نقض مکرر قوانین بشردوستانه توسط یکطرف، ممکن است بر رفتار ونحوه عملکرد طرف دیگر اثرگذار باشد. از نقطه نظرتنوری، بدترین سناریو، پویایی منفی دوجانبه بشمار می‌آید، یعنی حرکت‌ها و تحرکات ماریپیچی که در نهایت امر منجر به بی‌توجهی متقابل به قوانین بشردوستانه می‌گردد. اگر یکی از طرف‌های متخاصم، بگونه مکرر قوانین و اصول بشردوستانه را نقض نموده و در نتیجه آن از مزیت ملموس نظامی برخوردار گردد، در نهایت امر، طرف مقابل نیز ممکن هنجارهای موجود را زیر پا بگذارد تا فضای مانورش را گسترش داده و در نتیجه ترجیح دهد تا درگیری‌های مسلحانه در کشور عزیز ما بر هنجارهای رفتار و عملکردهای نظامیان بنحوی تأثیرگذار باشد.

باینحال، دایره باطل آشکاری توجهی متقابل به هنجارهای بشردوستانه عمدتن در تنوری باقی مانده است. چگونگی وقایع و حوادث اتفاقیه در کشور عزیز ما نشاندهنده این واقعیت میباشد که پابندی باصول اساسی بشردوستانه منجر

به دستیابی با اهداف ستراتیژیک بلند مدت می گردد. از جانب دیگر، نقض مکرر قوانین بشردوستانه، حتا اگر بنظر برسد که بر بنیاد دستیابی با اهداف نظامی در کوتاه مدت مؤثر واقع می گردد، در نهایت امر می تواند باعث تاراج و شهرت طرف دیگر لطمه وارد نماید که سبب می گردد تا برای توانایی آن در امر پیگیری سیاست ها و عملکردهای دیپلوماتیک، بشردوستانه، توسعه و سایر سیاست هایی که بمنظور دستیابی با اهداف ستراتیژیک بلند مدت در شرف تکوین است، پیامدهای زیان باری بدنبال داشته باشد.

تجارب جنگ و درگیری های مسلحانه بما می آموزد که حل و فصل یک درگیری را نمی توان تنها با کاربرد های نظامی و یا حتا با استفاده از ابزار ستراتیژیک بدست آورد. قابل یاددهانی پنداشته می شود کاصل میارزه در امر تسخیر اذهان و قلوب شهروندان کشور عزیز به اولویت ستراتیژیک در میهن ما مبدل گردید. بنابراین، پس از سال ۱۳۸۸ خورشیدی، "ایساف" ضرورت تقلیل تلفات غیرنظامیان و جلوگیری از مورد هدف قرار دادن شهروندان ملکی کشور را در دستور روز قرار داد. برین بنیاد، نیروهای چند ملیتی، بگونه اغلب در چارچوبی عمل نموده و اما بنحوی از انحأ، در موارد عبیده ای، اصلن محدودیتی را مدنظر قرار نمی دادند. در نظر داشت محدودیت های یادشده، در شرایط و وضعیتی ضروری بنظر میرسید که تلفات و تخریب ها و عبور از حدود و ثغور حقوق بین المللی بشردوستانه، اصل دستیابی با اهداف اساسی ستراتیژیک را با موانعی مواجه مینمود. بنابراین منطقی بنظرمی رسد تا چنین نتیجه گیری بعمل آید که باصل عدم رعایت مکرر قوانین بشردوستانه در کشور ما اصلن توجه آنچنانی بعمل نیامده است. درک غالب اینست کاحترام بحقوق بشردوستانه بین المللی، همچنان در خدمت منافع حیاتی (دولتی) می باشد.

برخی از دست اندرکاران مسایل گفته آمده، مفهوم جنگ نامتقارن را با استفاده از مثال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تهاجم ناشی از آن بسرزمین متعلق بکشور عزیز ما، تجزیه و تحلیل می نمایند. بر بنیاد گفته ها و اظهار نظرهای مطرح شده، جنگ های نامتقارن بمتابۀ درگیری های منحصر بفردی تعریف می گردد که در آن قدرت های کوچک با تمامی نقاط ضعف و قوت شان در قبال یک رقیب و دشمن قدرتمند وارد میدان بازی می گردند. بعقیده آنها، در واقعیت امر، اصل جنگ نامتقارن، مبارزه یک دولت رسمی علیه یک یا چند گروه چریکی بشمار می آید.

بر بنیاد بررسی ها و مطالعات انجام شده، چنین نتیجه گیری بعمل آمده است که جنگ های پنجگانه ای که توسط مهاجمان در کشور عزیز ما براه انداخته شد، همه را بدون اندکترین تفاوتی می توان بمتابۀ جنگ ها و درگیری های نامتقارن بشمار آورد کاز جمله یکی هم می توان از تهاجم نظامیان امریکایی بسرزمین و اراضی متعلق بکشور ما در آغازین روزهای سده حاضر نامبرد که در امتداد دوده دهه تداوم حاصل نموده و در کنار سایر موارد، در سطح بین المللی نیز پیامدهایی بهمراه داشت.

باین ترتیب، با مطالعه چگونگی نبردهای افغان ها در امتداد سده ۲۰، می توان نخستین جنگ افغان - انگلیس را بمتابۀ شکست دیپلوماسی پنداشته و همچنان از جانب دیگر، باید از نیروها و قوت های غیردولتی نامبرد که با همه معضلات و موانع موجود، یک مبارزه نامتقارن را رهبری و هدایت می نمودند. پس از آن، دومین جنگ افغان - انگلیس را نیز بمتابۀ اشتباهات نظامیان انگلیس در امر مقاومت در قبال گروه های مسلح محلی را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دادند. در نهایت امر بر بنیاد واقعیت ها و فاکتورهای یادشده، جنگ های سه گانه افغان - انگلیس را نیز می توان بمتابۀ جنگ های نامتقارن محسوب نمود.

اما برخی ها درگیری های مسلحانه دهه ۸۰ سده پار در کشور ما را نیز از جمله جنگ ها و درگیری های نامتقارن نامیده اند. بررسی و مطالعه علل و عواقب آخرین درگیری نامتقارن در کشور ما که در سال ۱۳۸۱ خورشیدی آغاز گردید، نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. همچنان از نقش و اثرگذاری مذهب، افراط گرایی، دیپلوماسی، سیاست و قوت های مسلح نباید چشم پوشی بعمل آید و اما مهمترین عامله موارد، منشأ و پیامدهای جنگ نامتقارن باید برجسته گردد. بررسی واقعینانه چگونگی سیر حوادث بما اجازه می دهد تا معضلات ناشی از این نوع جنگ ها را در یک محیط مدرن که در آن، گروه های شورشی بسلاح های پیشرفته و جدیدی دسترسی دارند که به درگیری نامتقارن چهره جدید و مرگبار بخشیده و بویژه بمنظور وارد نمودن زیان و تلفات بشهروندان ملکی و غیرنظامیان مورد استفاده قرار داده می شوند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. منازعه در کشور عزیز ما افغانستان، بویژه پس از سال ۱۳۸۱ خورشیدی را می توان بمتابۀ یک درگیری نامتقارن جدید در نظر گرفت که ویژه گی درگیری های نامتقارن کلاسیک را نیز در خود نهان دارد.

یکشنبه ۲۳ ماه عقرب سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۳ ماه نوامبر سال ۲۰۲۴ ترسایبی